

## نظری به وقایع قرن اول هجرت\*

در قرن اول هجری مسلمانان با حوادث دل خراش و تکان دهنده‌ای روبرو گشتند که هر یک در نوع خود غیرمنتظر بود و از این حوادث اثراتی در جامعه اسلام بجای ماند که با سپری شدن روزگار محو نمیشود و خاطره آن از اذهان مسلمانان دور نمیکرد. از جمله این حوادث واقعه طف و کشته شدن سیدالشهدا علیه السلام و قتل دسته جمعی فرزندان و یاران اوست. اما شهادت علی علیه السلام بعلت اسباب و عواملی چند از دیگر حوادث این قرن ممتاز است و بدین جهت اهمیت این واقعه در عالم اسلام بیشتر و تبعات و نتایجی که بدنبال داشت چشمگیرتر است.

قتل‌های سیاسی که در فاصله‌های سال بیست و سه تا سی و پنج هجری روی داد معلول سلسله‌ای از انقلابات و ناخشنودی‌ها و عدم تعادل وضع اقتصادی بود که در اجتماع مسلمانان پدید گشت، طرح این انقلابات در مدینه، بصره و کوفه ریخته شد. شهادت سیدالشهدا علیه السلام بدنبال مقدمات و حوادثی بود که چنین نتیجه‌ئی از آن مقدمات انتظار میرفت. امام حسین حکومت اموی و دستگاه مدعی خلافت دمشق را صالح برای زمام‌دارای مسلمانان نمیدانست و حاضر به همکاری با یزید و قبول حکومت او نبود و طبعاً جدالی باید بین حق و باطل درگیرد. آنگاه واقعه کربلا شصت و یک سال پس از هجرت پیغمبر و نیم قرن پس از رحلت آن حضرت روی داد. در این عصر اهل صحابه رسول اکرم تقریباً پایان یافته بود و از کسانی که بدرک محضر آن حضرت نائل شده بودند جز عده‌ای معدود زنده نبودند آنان هم پراکنده در شهرها پسر میبردند و در جامعه اسلام اثر فراوانی نداشتند. نسل مسلمان که در سال شصت و یک هجری سنین زندگانی بین سی تا سی و پنج سال بود از کسانی تشکیل میشد که در نیمه دوم خلافت عثمان متولد شده و در حین انتخاب علی علیه السلام کودک بودند و در سلطنت معاویه پرورش یافتند.

اینان سالها پس از عهد رسول اکرم و خلفای راشدین وارد اجتماع مسلمانان شدند و شاید اکثریت آنان شرایط امام و شایستگی او را چنان که نباید میدانستند و از کیفیت انتخاب خلفای راشدین ناآگاه بودند. آنگاه سلطنت دمشق و حکومت کوفه تا توانست وسیله برانگیخت که قیام سیدالشهدا را خروج بر خلیفه مسلمانان بشناساند و آنرا محکوم کند. اما این عوامل و مقدمات بهنگام شهادت علی علیه السلام موجود نبود. امیر المؤمنین در سال چهارم هجری در مسجد مسلمانان بهنگام ادای نماز صبح بدست کسی که خود را مسلمان میدانست و بزعم خویش برای رضای خدا برخاسته بود. با قتل غیله یعنی ترور که در دین اسلام ممنوع است شهید گردید. علی بهنگام شهادت، خلیفه مسلم مسلمانان بود آنهم خلیفه‌ئی که قطع نظر از نص صریح رسول اکرم با رای عمومی و تقریباً با اتفاق آرا بخلافت رسیده بود و جز سرزمین

شام تمام قلمرو اسلام بریاست او اعتراف داشتند و امر او را مطاع و مخالفت او را حرام میدانستند. کسی که اقدام بقتل علی کرد از مردم شام نبود و ببوداری معاویه چنین کاری را نکرد بلکه از معاویه هم بیزار بود و او را شایسته خلافت مسلمانان نمیدانست، پس این سؤال پیش میآید که شهادت علی علیه السلام معلول چه علت یا عللی بوده است. بارها شنیده ایم که ابن ملجم قاتل علی بخاطر عشق زنی قطام نام ا قبیله تمیم الر باب برای چنین جنایتی آماده شد و قطام که کسان ادر درحنگ نهر و ان کشته شده بودند شرط زناشوئی خویش را با سر ملجم کشتن علی علیه السلام معین کرد ولی آبا میتوان گفت دل بستگی به زنی زیبا مردی را وادار بقتل امام مسلمانان میسازد؟ آیا غریزه حیوانی جنان چشم ادراک این مرد را بسته بود که بعواقب عمل زشت خود همی نگریست ؟ و با آنکه میدانست یا قویا احتمال میداد که پس از انجام این کار جان خود را بر سر آن می نهد باز هم بدنبال دل و در پی ارضای شهوت خود میرفت؟. مسلما هر انسانی هر انداره هم از مواهب عقلانی کم بهره باشد بسائقه غریزه نفسانی و تمایل بزندگان خویش این چنین اقدامی نسجیده را مرتکب نمیشود. د درون تیره تهکای که کمر قتل پیشوای مسلمانان را می بندد آنهم پیشوائی که مخالف و موافق در تقوی و رهد او یک دل و یک زبانند باید انگیزه و عواطفی را جستجو کرد که طبیعت او را از قضاوت مستقیم منحرف کرده و حقیقت را در چشم وی واژگونه جلوه داده است تا آنجا که حکومت چنین امامی را برای جامعه مسلمانان قانونی و مشروع نمیداند و کشتن او را صواب می پندارد و بهمرگ احتمالی با مسلم و د که بدنبال چنین تهوری خواهد بود واقعی نمی نهد. اینها نکات و عواملی است که شهادت علی علیه السلام را آنچنان که گفتیم از حوادث دیگر ممتاز میکند. اما اینکه چرا باید چنین حادثهئی در جهان اسلام پدید آید؟ چرا دینی که بصراحت به پیروان خود امر میکند که از خدا و رسول و ولی امر اطاعت کنید مردی را در دامان خود می پروراند که بقتل ولی امر مسلمانان برخیزد و از کرده خود هم پشیمان نباشد؟.

بررسی این موضوع نیازمند مطالعه دقیق پیرامون وضع اجتماعی و سیاسی مسلمانان در مدت نیم قرن از گذشت زمان است. ما باید از آغاز ظهور اسلام تا سال چهارم هجری پای پای تاریخ پیش بیاییم و حوادث این مدت را جدا جدا بررسی کنیم تا بعلمت بروز چنین حادثه مخوف پی ببریم. میدانیم که دین اسلام در سرزمین حجاز نشأت کرد در آن وقت سه چهارم مردم این سرزمین چادر نشین بودند. زندگی جادرنشینی و زیستن در صحراهای گسترده و زیر آسمان صاف طبیعت را پیش از آنکه پابند منطق شود مغنوب عواطف و احساسات میکند شرایط زندگی در چنین محیط دوصفت متناقض در مردم آن پدید آورده بود. رنگ منشی و آزادگی و کرامت نفس از یک سو؛ سخت دلی و بی باکی و رام نشدن در مقابل قوانین مدنی از سوی دیگر، نوسانات تغییر نفسانی در چنین اجتماعی در حد افراط و تقریط است. عرب چادر نشین گاه همه هستی خود را در پای مهمان ناخوانده می ریزد، و گاه بر سر مختصر تجاور از جانب همسایه بقتل و غارت می پردازد آنهم قتل و غارتی که افراد خانواده نسلی بعد از نسل دیگر آنرا از یکدیگر بارث می برند.

دین اسلام در مدتی کوتاه موفق شد این دو جنبه نفسانی و متمایز و متضاد با یکدیگر را در جانب سعادت اجتماعی مردم جزیره العرب مهار کند. جنبه عاطفه و فداکاری این مردم بصورت

از این موقعیت استفاده کردند و بر بیت المال مسلمانان دست انداختند. بعضی از بزرگان صحابه نیز به تن آسایی و مال اندوزی گرائیدند. طبیعی است که وقتی عدم تعادل اقتصادی در چنین اجتماع آماده انفجار پیش آید، گرگونی و انقلاب را نزدیکتر میکند. چنانکه در تاریخ خوانده ایم در سال سی و پنجم هجری مقدمات انقلاب و خروج بر خلیفه وقت در مصر و کوفه و بصره پی ریزی شد و دامنه آن بمدینه کشید. اما این انقلاب بیشتر بر اساس عدم تعادل وضع اقتصادی بود، مقدمه انقلابات فکری بعدها در کوفه طرح شد.

میدانید که در سال هفدهم از هجرت پیغمبر عمر بخاطر اینکه رابطه سر بازان مأمور سرزمین ایران با مرکز فرماندهی در مدینه محفوظ باشد دستور ساختن شهر کوفه را داد. این شهر ابتدا پادگان و مرکز نیروی جنگی بود. امامدیری نپایید که اقوام گوناگون بدان جا هجوم آوردند و در نتیجه محلی برای انعکاس عقاید و تمایلات متضاد فکری و سیاسی شد. علی علیه السلام این شهر را بخاطر موقعیت سیاسی و نظامی که داشت مرکز خلافت خود کرد و نباید فراموش کنیم که در این تاریخ عمان تضادهای فکری و مناقشات مذهبی و مباحث سیاسی اندک اندک در این شهر قوت می یافت. در اینجا باید دنباله این سخن را رها کنیم و موضوع دیگری بپردازیم میدانید که از سال یازدهم تا هجرت چهارتن پس از رسول اکرم خلافت مسلمانان را عهده دار شدند ابو بکر بن ابی قحافه عمر بن الخطاب، عثمان ابن عفان، و علی بن ابی طالب علیه السلام و باز میدانید که مقدمات رسیدن هر یک از این چهارتن بخلافت بادیگری فرق دارد ابو بکر را کسانی که در تئیفه بنی ساعده گرد آمده بودند بخلافت گزیدند، عمر را ابو بکر برگزید عثمان را شورای شش نفری که با عمر انتخاب شده بود تعیین کرد، علی علیه السلام را اجتماع مهاجر و انصار در مدینه بخلافت برگزید.

این ناهماهنگی در طرز انتخاب خلیفه به نوبه خود یکی از موضوعاتی بود که مشاجره و حینجالها را بدنبال داشت و گفتگوها و بحثها پیرامون آن آغاز شد. آیا مالک انتخاب خلیفه چیست؟ اگر انتخاب حق مسلمانان است و اگر بر آیه مهاجر و انصار بسته است چرا عمر را ابو بکر انتخاب کرد و چرا عثمان را شش تن منتخب از جابب خلیفه وقت انتخاب کردند؟ اگر حق الهی است پس عمر و شورا چنین اختیاری را نداشتند می نیند که هر یک از این گفتگوها در جامعه مسلمانان بی سابقه است و کمتر بن اثر آن اینست که در سد استوار حالت تسلیم و رضا بر ابر مسائل دینی که در عصر رسول اکرم وجود داشت رخنه پیدا شود گروهی از مسلمانان در این سالها بخود حق میدادند پارا از حدود تکالیف شخصی فراتر بگذارند و درباره خلیفه مسلمانان و انتخاب او و حدود اختیارات وی مناقشه کنند هنگامیکه علی علیه السلام در سال سی و پنجم هجری بخلافت رسید دو تن از بزرگان صحابه که انتظار رسیدن بمقامی عالی و شرکت در اداره امور مسلمانان را داشتند و از علی روی موافق ندیدند از مدینه به بصره رفتند و با استفاده از همکاری عایشه زن پیغمبر جنگی را آغاز کردند این جنگ هر چند بظاهر بسود مکر خلافت پایان یافت اما در حقیقت مقدمات تازه ای اختلاف را بین دسته های مسلمان فراهم ساخت.

در جنگهای سابق مسلمانان می دانستند یا کافر می جنگند اما در جنگ بصره هم نبرد آنان اهل قبله بود و بار این بحث را بمیان آورد که طلحه و زبیر و پیروان ایشان اگر مسلمانند چرا باید با آنان جنگید و اگر مسلمان نیستند چرا در جنگ با آنان مانند کافران

برادری اسلامی تجلی کرد و روح خشن و جنگ‌جویانه آنان بجای پرداختن بجنگ‌های قبیله‌ای بمیدان نبرد و جهاد در راه دین رهبری شد. خویشاوند کشی‌جای خود را به کافر کشی داد، نتیجه‌ای که ثمرات جنگ‌های ایام جاهلیت را دارا بود اما تبعات آنرا که پیدایش دشمنی خانوادگی است همراه نداشت. هنگام ظهور اسلام اکثریت قریب به اتفاق مردم جزیره معتقدات مذهبی که بر اساس منطق و دلائل کلامی باشد نداشتند. خداپرستی آنان بت پرستی بود بی آنکه درباره چگونگی پرستش بت بحث و مناقشه کنند و یا بدلیل منطقی متوسل شوند. با ظهور اسلام و قبول این دین مبین حالت تسلیم و رضای کامل در مقابل رسول اکرم و قرآن کریم برای ایشان پیدا شد. آنچه پیغمبر میگفت بی چون و چرا می‌پذیرفتند، زیرا امید داشتند گفته او وحی الهی است و از روی هوی سخن نمی‌گوید. مطالعه سیرت رسول اکرم نشان میدهد که در این دوران کوتاه خواه در هنگام صلح و خواه در میدانهای جنگ مناقشه‌های دینی و مذهبی در مدینه بروز نکرد و بحث در مسائل اعتقادی مفهومی نداشت جز درباره‌ئی موارد که شبهه یا تردیدی برای مسلمانان پیش می‌آمد و بامراجعه و پرسش از رسول خدا آن شبهه یا تردید برطرف میشد.

بطور خلاصه جامعه مسلمان با حالت ایمانی توأم با یقین و باخضوع کامل مقابل امر خدا و فرمان رسول اکرم بسر میبرد. در مدت کوتاه خلافت ابوبکر و سالهای نخستین از خلافت عمر نیز وضع چنین بود، اما هجوم اعراب بسرمینهای ایران و مصر و روم شرقی نه تنها وضع سیاسی و اجتماعی مسلمانان را دگرگون کرد بلکه در نحوه معتقدات مردم و کیفیت فهم دین و مسائل وابسته بآن اثری بزرگ پدید آورد. اجتماع مسلمان دیگر آن مردم چادر نشین نبود که پای بند سنن و عادات قبیله‌ای باشد آن حصار تسلیم و رضا و تمبید بدون چون و چرا استحکام و استواری خود را از دست داد، پرسش‌ها درباره مسائل اعتقادی و اختلاف نظر در پاسخ آن اندک اندک رواج گرفت چرا که در این هنگام مردمی دین اسلام را پذیرفته بودند که طرز تفکری خاص و جهان بینی مخصوص بخود داشتند از طرفی پیغمبر اسلام که نظر اواقطع و رأی وی داور منحصر بفر در همه مسائل بود دیده از جهان بسته بود. قرآن کریم و سنت رسول و فقه‌های صحابه پاسخگوی مشکلات مردم بودند. سخن پیغمبر مطاع بود زیرا به نص قرآن وحی الهی است. اما مسلمانان درباره گفتار صحابه چنین اعتقادی را نداشتند. زیرا می‌گفتند صحابه بی‌ممکن است بصواب رود و یا بخطا حتی رای خلیفه نیز همه وقت قاطعیت نداشت خلیفه میگفت رای من در این مسئله چنین است. و اما صحابه با و مناقشه میکردند و گاه ناچار بود گفته خود را پس بگیرد و از آنچه گفته یا کرده است عدول کند. آثار این تحول تازه در دوره خلافت عمر آشکار نشد زیرا در عصر عمر هنوز جنگ در دروازه‌های جزیره العرب برپا بود. سرگرمی مسلمانان با زمین‌های فتح شده و گرفتاری‌های جنگ کمتر با آنان مجال میداد که به بحث‌های عقلی و مسائل کلامی بپردازند، آنگاه عمر مردی سخت گیر بود و عدالت اجتماعی را با مراقبت‌های کامل خود تا حدی که میتوانست تأمین کرد.

مقدمات فاجعه در عهد عثمان آشکار شد هنگامی که عثمان بخلافت رسید مردی سالخورده بودضعف، نیروی جسمی بد و اجازه نمیداد مانند عمر کارها را از هر جهت زیر نظر بگیرد. بنی‌امیه

رفتار نمی‌شود امروز برای ما دریافت و توجیه این مسائل چندان مشکل نیست اما ماجرا-  
 جویان آن روز نمی‌دانستند یا نمی‌خواستند این بحث را این چنین توجیه کنند .  
 کسانی که با تاریخ شبه جزیره عربستان آشنائی دارند می‌دانند که رقابت بین مردم  
 عراق و شام از دیرباز یعنی سالها پیش از ظهور اسلام برقرار بوده است. زیرا مردم هر یک از  
 این دو منطقه هوادار قدرتی بزرگ بودند که از آنان سرپرستی می‌کرد. عراق هوادار ایران  
 و شام طرفدار روم بود و اثر مستقیم جنگ این دو امپراطوری در این دو منطقه و مردم آن  
 منعکس می‌شد و در نتیجه عراقی را با شامی و شامی را با عراقی دشمن می‌کرد . نبرد بزرگ  
 صفین و نیرنگی که معاویه به راهنمائی عمرو بن العاص بکار برد و عراقیان را در آستانه فتح  
 ناکام برگردانید برای مردم عراق خاطراتی دردناک و فراموش ناشدنی بوجود آورد بخصوص  
 که پس از ترك مخاصمه موقت و واگذاری رای نهائی جنگ به عده دو داور عراق و شام یعنی  
 ابوموسی اشعری و عمرو بن العاص نماینده عراق فریب نماینده شام را خورد و به خلع علی  
 از خلافت رأی داد .

این نیرنگ و سرزنی که بدنبال آن شامیان از عراقیان می‌کردند چیزی نبود که  
 عراقیان بتوانند آنرا باسانی بر خود هموار کنند و با آنکه خود آنها علی علیه السلام را با کراه  
 بقبول حکمین و ترك مخاصمه یکساله وادار کرده بودند همینکه از فریب خوردن خود و  
 نماینده خود آگاه شدند از او خواستند جنگ را از سر بگیرد . هر چه خلیفه مسلمانان با آن  
 میگفت وفای به عهد به نص قرآن کریم واجب است و ما باید تا پایان سال جنگ را تعطیل  
 کنیم برای مردمی که عادت نداشتند وقایع را در پرتو منطق عقل و دین ببینند و همیشه شعار  
 «النار والاعار» را پیش چشم می‌داشتند این عذر پذیرفته نبود تا آنجا که علی علیه السلام را  
 سرزنش کردند که بی‌جا داوری حکمین را پذیرفته است . بدنبال همین شکست بود که گروهی  
 از اصحاب علی ابتدا از او کناره گرفتند و سرانجام به جنگ با او برخاستند .

جنگ با این دسته که **خوارج** نام دارند از جنگ بصره و شام برای مسلمانان گرانتر  
 تمام شد زیرا این مردم بر خلاف درون تیره ظاهری آراسته بصلاح داشتند بیشتر قاری قرآن  
 بودند و پیشانی هایشان داغ سجده داشت و کشنده علی مردی از این دسته است .

حال وقت آن رسیده است که از این حوادث نتیجه گیری کنیم و علت اقدام این ملجم را  
 به قتل پیشوای بزرگ مسلمانان در یابیم . هنگامی که علی علیه السلام بشهادت رسید صحابه پیغمبر  
 که درک محضر او را کرده و با خلاق او متخلق بودند مرده بودند و تابعین بجای آنان زندگی  
 می‌کردند. خلفا هر چند از کتاب خدا و سنت رسول پیروی می‌کردند ناچار در مسائل تازه  
 با جهت و رای خویش تکیه داشتند. آرای خلفا و صحابه در حل و فصل مسائل یکسان نبود و  
 نخستین در بحث و مناقشه پیرامون رفتار خلیفه گشوده شد در نتیجه فتوحات اسلامی اقوام  
 مختلفی به دین اسلام درآمدند که هر یک در مسائل دینی سابقه بحث و مشاجره های طولانی  
 داشتند این بحثها در اجتماع مسلمانان منعکس شد . و حالت تسلیم و رضای مطلق را که در  
 عصر پیغمبر وجود داشت از میان برد. ثروت فراوانی که در نتیجه فتوحات عاید مسلمانان شد  
 موجب پیدایش طبقه اشرافی خاصی گردید و در مقابل عده ای از حق خود محروم ماندند و  
 این نیز سبب شد که در عصر عثمان مرکز خلافت هدف مناقشه و انتقاد قرار گیرد چنان که

مشاجرات ابوذر با او معروف است. قیام شورشیان علیه عثمان در مصر و بصره و کوفه و محاصره خانه خلیفه و قتل او و صوبیت مرکز خلافت را از بین برد و این فکر را در اذهان بوجود آورد که هر گاه عده‌ای از مسلمانان تشخیص دهند خلیفه رعایت حقوق آنان را نمی‌کند بچنانند علیه او قیام کنند. هر چند این قیام بقتل خلیفه منتهی شود جنگ بصره و نهروان که هر دو جنگ داخلی بود خاطر ه کینه‌توزی‌ها و خون‌خواری‌های دیرین را از نو زنده کرد و گروهی را که هنوز قدرت درک روح دین را نداشتند آزرده ساخت شکست سیاسی و جنگی عراق در مقابل نبرنگ شام ب روح خودخواهی آن مردم لطمه سختی وارد ساخت و چون نه قدرت متعق قوی برای تجزیه و تحلیل حوادث داشتند و نه بردباری در آنان وجود داشت که انجام کار را بموقع آن واگذارند چنان‌که شیوه مردم ضعیف است که همیشه گناه خود را گردن دیگران می‌نهند مرکز خلافت را علت این شکست دانستند. برای اجرای مقاصد سیاسی تحریک عواطف دینی در مردم ساده لوح عامل مؤثری است سران خوارج از این وسیله بهره برداری فراوان کردند. شاید همه این واقعه را مکرر شنیده‌اید که خسوارج پیش از آنکه جنگ را آغاز کنند از علی نماینده‌ای خواستند تا در باره مسائل مورد اختلاف با او بحث کنند. علی علیه السلام عبدالله ابن عباس را نزد آنان فرستاد ولی پیش از آنکه روانه شود گفت عبدالله مواظب باش با این مردم با آیات قرآن بحث نکنی زیرا آیات قرآن تاب تفسیرهای گوناگون دارد ممکن است تو آیه‌ای را بخوانی و آنان آن را به خلاف میل تو تفسیر کنند و تو در پاسخ در دایمی. از این گفتگوی کوتاه به برندگی سلاحی که خوارج برای جنگ با خلیفه انتخاب کرده بودند پی می‌بریم. بهر حال همه این علل با یکدیگر بیوست و زمینه را برای همراه ساختن مردمی ظاهر بین و زودباور آماده ساخت تا تحت تأثیر بحث‌های مذهبی قرار گیرد و فریفته گفتار جمعی ظاهر بین که در دین‌داری حقیقی خود را هم فریب داده بودند واقع شود و چراغ عدالت انسانی را با اقدام ابلهانه خود خاموش سازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

